بسم الله الرحمن الرحیم.

**باب هفتم: سیره.**

«سيره» عبارت است از اينكه رسم و عادت مردم بر انجام فعل و يا ترك عملى، استقرار و ثبات يافته باشد.

اگر سيره مربوط به همه مردم با هر ملّت هر مذهب و هر نژاد هر زمان و... باشد «سيره عقلائيه» نامیده می‌شود، و اصوليين از چنين سيره‏اى به «بناء عقلا» تعبير مى‏كنند.

اما در صورتی که سيره مربوط به جامعه اسلامى و امّت اسلام و يا مربوط به جامعه تشيّع و خصوص شيعيان ‏باشد، در اين صورت «سيره اسلاميّه» نامیده می‌شود، و از نظر اصوليين به «سيره متشرّعه» تعبير شده است.

بنابراين روى‏هم‏رفته «سيره» داراى دو قسم و دو نوع مى‏باشد:

1- بناء عقلا، 2- سيره متشرّعه.

**1.بناء عقلاء.**

جمعا سيره عقلا سه صورت دارد كه دو صورت آن حجّت و یک صورت آن حجّت نخواهد بود.

بیان ذلک: سيره و بناء عقلا گاهى به گونه‏اى است كه شارع مقدّس به آن نياز دارد و با عقلا هم‏مسلك بوده و مانعى از آن، وجود ندارد؛ در اين صورت اگر ردع و منع رسمى، مبنى بر ممنوعيّت سيره عقلا، از طرف شارع ثابت نشود، بناء و سيره مزبور بدون شك حجّت است و فلسفه و انگيزه حجيّت آن، اين است كه بمجرّد عدم ثبوت ردع، موافقت شارع كشف مى‏شود و اثبات موافقت شارع نياز به دليل خاصّ، ندارد. مانند بناء عقلا بر عمل به خبر ثقة و يا عمل بر ظواهر الفاظ.

امّا صورت دوّمى آن سيره‏اى است كه شارع مقدّس با بقيّه عقلاء هم‏مسلك نمى‏باشد و اين صورت خود داراى دو صورت مى‏باشد:

صورت اول آن است كه سيره و بناء مذكور علاوه بر بقيّه امور در امور شرعيّه و در محلّ ديد و شنيد امام(ع) جريان دارد، مثل استصحاب كه روش عقلا بر اين استقرار داشته كه بر يقين سابق، عمل مى‏كردند و بناء مزبور در همه امور جارى بوده من جمله در امور شرعى و درعين‏حال در مرأى و مسمع شارع(ع) جريان داشته و خود شارع در مسئله استصحاب با بقيّه، هم‏مسلك نبوده چه آنكه براى شارع شك لاحق و يقين سابق مطرح نمى‏باشد.

و لكن نظر بر اينكه روش مزبور، در محضر شارع، جارى بوده است، لذا حجيّت و اعتبار بناء مزبور، به وسيله تقرير شارع ثابت مى‏شود و مجرّد عدم ثبوت ردع در كشف موافقت شارع، كافى مى‏باشد و نياز به دليل خاصّ براى اثبات عدم ردع، نداريم و اين قسم از بناء عقلا حجّت مى‏باشد.

و ان كان الثّانى ... و امّا صورت دوّم(که در واقع صورت سوم است) سيره و بنايى است كه در بين عقلا راجع به امور غير شرعى مرسوم مى‏باشد و شارع مقدّس با عقلا، هم‏مسلك نمى‏باشد و ثانيا ثابت نشده است كه بناء مذكور، در امور شرعيّه و در مرأى و مسمع شارع، جريان داشته است.

در اين صورت نظر بر اينكه سيره مذكور مورد نياز و عمل شارع نمى‏باشد،اوّلاً، جريان آن در امور شرعى ثابت نشده است،ثانياً؛ لذا اعتبار و حجيّتى ندارد چه آنكه از مجرّد عدم ردع، موافقت شارع كشف نمى‏شود و لذا موافقت شارع بايد با دليل خاصّ ثابت گردد و فرض بر اين است كه دليل خاصّ هم وجود ندارد. بنابراين صورت سوّم، از صور ثلاثه بناء عقلا حجيّت ندارد. مثال صورت سوّم رجوع بقول اهل لغت است كه جريان اين سيره در امور شرعى ثابت نمى‏باشد، و لذا دليل خاصّ بر موافقت شارع نسبت به سيره و بناء مزبور وجود ندارد.

آرى در بعضى از سيره‏هايى كه موافقت شارع با دليل خاصّ، ثابت شده است‏ حجّیت ثابت است. مثلا راجع به تعيين قيمت بعضى از اشياء كه مورد حكم شرعى باشد، رجوع به اهل خبره از نظر شرعى، جايز است و قول اهل خبره اعتبار خواهد داشت و يا راجع به تعيين مقدار نفقه، اگر مورد اختلاف واقع شود و به دادگاه اسلامى مطرح گردد، رجوع به اهل خبره، جايز و قول اهل خبره و كارشناس، حجّت خواهد بود.

**2.سیره متشرعه.**

مراد از سیره متشرعه، سيره و روش عملى متشرّعين از مسلمين، در مورد انجام و يا ترك شى‏ء است، در حقيقت سیره از نوع اجماع است و بلكه بالاتر از اجماع، چه‌آنكه اجماع عبارت از اتّفاق آراء و عقائد فقها است و ربطى به عمل ندارد، و امّا سيره، اجماع عملى است و مستقيما با عمل سروكار دارد.

على‏اىّ‏حال، «سيره متشرّعه» بر دو نوع مى‏باشد:

نوع اوّل سيره‏ى است كه در عصر و زمان معصوم(ع) اتّفاق افتاده است كه معصوم (ع) يا يكى از عاملين بوده است(مانند صورت اوّل بناء عقلا) و يا آنكه سيره در مرأى و مسمع معصوم(ع) جريان داشته و امام(ع) آن را تصويب و تقرير نموده است(مانند صورت دوّم بناء عقلا)؛ اين نوع از سيره متشرّعه، حجّت است و همانند اجماع قولى، معيار حجيّت را دارا مى‏باشد، در اجماع قولى گفتيم اگر اجماع قولى از قول و موافقت معصوم(ع) كشف نمايد و كشف آن، بنحو قطع و جزم باشد، در حجيّت آن شك و شبهه‏اى وجود ندارد، و همچنين در سيره متشرّعه، كشف از موافقت شارع، قطعى و جزمى مى‏باشد و لذا سيره متشرّعه حجّت خواهد بود.

منتهى فرق اجماع قولى با سيره متشرّعه اين است كه در اجماع قولى، خود اجماع دليل بر اثبات رأى و موافقت شارع مى‏شود و در سيره متشرّعه موافقت شارع بايد با دليل ديگرى ثابت شود و آن دليل ديگر، يا دليل خاصّ است مانند روايت و حديثى كه موافقت شارع را نسبت به سيره ثابت مى‏كند(چنانچه در بعضى از اقسام، سيره عقلا و بعضى از اقسام سيره متشرّعه، موافقت شارع با دليل خاصّ ثابت مى‏شود) و يا آن دليل ديگر مجرّد عدم ثبوت ردع است كه در قسم اوّل بناء عقلا و نوع اوّل سيره متشرّعه، از مجرّد عدم ثبوت ردع، موافقت شارع، كشف مى‏شود.

و اما نوع دوّم سيره‏اى است كه معلوم نيست كه در عصر و زمان معصوم(ع) اتّفاق افتاده باشد و يا آنكه معلوم است كه در زمان‏هاى بعد از زمان ائمّه(ع) بوجود آمده است اين نوع از سيره متشرّعه همانند اجماع قولى كه فاقد معيار حجيّت است، اعتبار و حجيّت ندارد، چنانچه شيخ اعظم صاحب مكاسب در كتاب بيع‏ مى‏فرمايد: سيره‏هاى متشرّعه‏اى كه از تسامح و سهل‏انگارى و قلّت مبالات در دين سرچشمه گرفته است اعتبار ندارد، و كاملا واضح است كه منظور شيخ انصارى، از سيره مذكور نوع دوّم از سيره متشرّعه است و از نظر اثبات حكم شرعى، حجيّت نخواهد داشت.

**مقدار دلالت سیره.**

تحقّق سيره يا بر فعل شى‏ء است و يا بر ترك آن، سيره‏اى كه بر فعل و انجام چيزى حاصل شده است، تنها چيزى را كه دلالت دارد اين است كه فعل و انجام آن چيز، مشروعيّت دارد و وجوب و استحباب آن را ثابت نخواهد كرد و همچنين سيره‏اى كه بر ترك شى‏ء حاصل شده است تنها مشروعيّت ترك آن شى‏ء ثابت مى‏شود و حرمت و يا كراهت آن شى‏ء به اثبات نمى‏رسد، چه آنكه «سيره» فاقد لسان و ظهور است و همانند خبر واحد و آيات و بقيّه ادلّه شرعى، نطق ندارد و بلكه حقيقت «سيره» همان عمل است و «عمل» بما انّه عمل، مجمل خواهد بود و بيشتر از مشروعيّت فعل و يا ترك، چيزى را ثابت نخواهد كرد.

آرى ممكن است از مداومت و استمرار سيره اهل شريعت بر عملى، استفاده كنيم، لااقل اگر آن عمل واجب نباشد، مستحب خواهد بود چه آنكه استمرار و مداومت نياز به انگيزه دارد و اگر نگوييم كه انگيزه استمرار، وجوب است لااقل مى‏توانيم بگوييم كه استحباب آن عمل باعث شده است كه مردم و اهل شريعت بر انجام آن خو گرفته و عادت نموده‏اند.

و لكن يمكن ان يقال ... از سيره عمليّه حتّى استحباب عمل هم استفاده نمى‏شود، چه‌آنكه استمرار عمل درست است كه نيكو بودن عمل را از مردم ثابت مى‏كند، ولكن نيكو بودن آن عمل از نظر مردم استحباب آن را ثابت نخواهد كرد، چه‌آنكه شايد نيكو بودن عمل به خاطر عادت باشد كه چه‏بسا همديگر را در ترك عادت مذمّت و در انجام عادت مدح مى‏كنند، مثلا: در يك جامعه‏اى گردش و پياده‏روى عادت شده و اگر كسى آن را ترك كند مورد مذمّت خواهد بود.

و الغرض انّ السّيرة بما هى سيرة... كوتاه‏سخن وجوب و استحباب و حرمت و كراهت، از «سيره» كشف نمى‏شود.

آرى بعضى از امورى است كه مشروعيّت آنها از نظر شرعى مساوى با وجوب آن‏ها است مثلا مشروعيّت عمل به خبر ثقه و ظواهر كلام، به اين معنا است كه عمل به خبر واحد و ظواهر كلام، جهت اثبات حكم شرعى، واجب و لازم مى‏باشد. در اين گونه امور اگر سيره متشرّعه و يا بناء عقلا، قائم شود، با اثبات مشروعيّت آنها، وجوب عمل به آنها، ثابت مى‏شود و اين استفاده وجوب از سيره، نه بخاطر خود سيره، بلكه بخاطر قرينه است و قرينه عبارت است از ملازمه بين مشروعيّت آن امور، و وجوب آنها.

هذا تمام الکلام در باب سیره. والحمدلله.

خلاصه نموداری مباحث سیره: